داستان هایی در موضوع دعا

اگر میخواهی دعایت مستجاب شود

حضرت صادق ـ علیه السّلام ـ فرمود: عابدی از بنی اسرائیل سه سال پیوسته دعا می‌کرد تا خداوند به او پسری عنایت کند، ولی دعایش مستجاب نمی‌شد، روزی در ضمن مناجات عرض کرد: یا رب اَبَعیدُ انا منک تَسْمَعنی اَمْ قَریب فلا تجیبنی خدایا! آیا من از تو دورم که سخنم را نمی‌شنوی یا تو نزدیکی ولی جوابم را نمی‌دهی. در خواب به او گفتند: مدّت سه سال است خدای را با زبانی که به فحش و ناسزا عادت کرده و قلبی آلوده به ستم و نیّت دروغی می‌خوانی، اگر می‌خواهی دعایت مستجاب شود فحش و ناسزا را رها کن و از خدا بترس، قلبت را از آلودگی پاک کن و نیّت خود را نیز نیکو گردان.

ای عمر به بد تباه کردی وی نامه خود سیاه کردی

بیدار نمی‌شوی ز غفلت هشیار نمی‌شوی ز سکرت

گوئی ز خدا خبر نداری وز روز جزا خبر نداری

بس عاصی و دل سیاه گشتی غرق بحر گناه گشتی

یک لحظه بفکر خویشتن آی چشمی ز درون جانت بگشای

بنگر نیکو که در چه کاری افتاده، پیاده یا سواری

با نیّت دعا کردم

در زمان خاتم الانبیاء محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ باران تأخیر کرد، اصحاب آمدند، خدمت رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ عرض نمودند یا رسول الله دعا کن تا خدا باران رحمت خود را نازل فرماید، رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ دعا کرد ولی مستجاب نشد و باران نازل نگردید، مرتبه دیگر التجا نمودند ابری ظاهر شد و باران شد، اصحاب از حضرت سؤال کردند، علت چه بود که مرتبه اوّل دعا مستجاب نگردید و در مرتبه دوّم دعا مستجاب شد، رسول الله فرمود مرتبه اوّل نیت نداشتم و در مرتبه دوّم با نیت دعا کردم، مثلا حضرت در مرتبه اوّل برای خواهش اصحاب دعا نمود و طلب جدی نداشت ولی در مرتبه دوّم جداً از خدا خواست و دعایش از روی قلب بود. مؤمن هم باید دعایش از روی دل باشد تا مورد اجابت خدای تعالی واقع شود، اینکه دیده‌اید اکثر دعاها مستجاب نمی‌شود برای آن است که با قلب «خدا» خوانده نمی‌شود.

ای به و فانور دل تار من عزت من هستی من یار من

صبح امید من دل خسته‌ای پای دلم را به غمت بسته‌ای

خاطرم از یاد تو روشن بود خاک وجودم ز تو گلشن بود

عشق تو روشنگر جان من است عفو تو اندر خور شأن من

جان و دلم را به غمت زنده کن لطف بر این بنده شرمنده کن

چنین دعا نکن

روزی پیامبر اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ نماز می‌خواند، شنید که مردی بادیه نشین می‌گوید:

اللّهم ارحمنی ومحمداً و لا تَرحَمْ مَعنا احداً:

خدایا تنها من و محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ را مشمول رحمت خود کن و هیچ کس غیر از ما را مشمول این رحمت مکن.

پس از آن که نماز پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ تمام شد، آن حضرت به او فرمود: لقد تحجّرت واسِعاً.

تو یک موضوع وسیع را محدود ساختی، و جنبه اختصاص به آن دادی.

یعنی: هیچ گاه چنین دعا مکن، چرا که رحمت خدا، وسیع است و اختصاص به من و تو ندارد.

دلا برخیز و پائی بر بساط خود نمائی زن برندی سر بر آر، آتش درین زهد ریائی زن

بیفکن آنچه در سرداری و پای اندرین ره نه گدائی کن درین درگاه و کوس پادشاهی زن

بمردی وارهان خود را ازین بیگانگان بگسل به شهر آشنایی آ صدای آشنایی زن

بیا با هم دعا کنیم

حضرت عیسی ـ علیه السّلام ـ که بیابانگردی از کارهای معمولی او بود، روزی تنها در بیابان عبور می‌کرد، باران شدید بارید، و او را غافلگیر کرد، او به هر طرف می‌دوید و می‌نگریست پناهگاه نمی‌دید که به آنجا رود، در این جست و گریز ناگهان چشمش به شخصی افتاد که در مکانی مشغول نماز بود، به سوی او روان شد وقتی به او رسید، آنجا را محل امن یافت.

پس از آنکه آن شخص از نماز فارغ شد، عیسی ـ علیه السّلام ـ بعد از احوال پرسی به او فرمود: بیا با هم دعا کنیم تا باران بایستد.

طبق سفارش روایات حتی بند کفش پاره شده و نمک غذایمان را از خدای مهربانمان طلب کنیم.

در این صورت خوب درک می کنیم که همه ی هستی حتی ناتوان از تهیه ی نمکی برای غذای ما هستند آنگاه در عالم هیچ موثری را بجز خدا نمی بینیم و این مقام، مقام اعتراف به فقر ذاتی آدمی و اقرار به غنای مطلق حق تعالی است

آن شخص گفت! «ای مرد»! چگونه دعا کنیم، با اینکه چهل سال است در اینجا به عبادت مشغولم، تا خدا توبه مرا قبول کند، ولی هنوز معلوم نیست که توبه‌ام قبول شده باشد،زیرا از خدا خواسته‌ام نشانه قبولی توبه‌ام این باشد که پیامبری از پیامبرانش را به اینجا بفرستد.

عیسی ـ علیه السّلام ـ به او فرمود «من عیسی پیغمبرم» بنابراین معلوم می‌شود که توبه تو قبول شده است.

تو چه گناهی کرده‌ای؟ او گفت: روزی تابستان بیرون آمدم، هوا بسیار گرم بود، گفتم: عجب روز گرمی است .که یک نوع شکایت به خدا است.

چرا دعای ما مستجاب نمی‌شود

روزی ابراهیم ادهم در بازارهای بصره عبور می‌کرد و مردم اطرافش را گرفته و گفتند: ابراهیم!

خداوند در قرآن مجید فرموده :ا دعونی استجب لکم.

مرا بخوانید جواب می‌دهم شما را، ما می‌خوانیم ولی دعای ما مستجاب نمی‌شود.

ابراهیم گفت: علتش آن است که دلهای شما بواسطه ده چیز مرده است «دعایتان صفائی ندارد و دلهای پاک و بی‌آلایش نیست» پرسیدند آن ده امر چیست؟ گفت: اول آنکه خدا را شناختید ولی حقش را ادا ننمودید.

دوم: قرآن را تلاوت کردید ولی عمل به آن نکردید. سوم: ادعای محبت با پیغمبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ نمودید ولی با اولادش دشمنی کردید. چهارم: ادعا کردید با شیطان عداوت و او را دشمن هستیم ولی در عمل با او موافقت نمودید. پنجم: می‌گویید به بهشت علاقمندیم امّا برای وارد شدن در بهشت کاری انجام نمی‌دهید. ششم: گفتید از آتش جهنم می‌ترسیم ولی بدن‌های خود را در آن افکندید. هفتم: به عیب جویی مردم مشغول شدید و از عیب خود غافل ماندید. هشتم: گفتید دنیا را دوست نداریم و ادعای بغض آن را نمودید ولی با حرص جمعش می‌کنید.

نهم: اقرار به مرگ دارید ولی خویشتن را مهیا برای آن نمی‌کنید. دهم: مردگان را دفن نمودید امّا از آنها عبرت و پند نگرفتید.

این علل ده گانه است که باعث مستجاب نشدن دعای شما می‌شود.

دعای امام صادق (ع) به زبان غیر عربی

مفضل بن عمر می‌گوید: همراه دوستان برای ملاقات با امام صادق ـ علیه السّلام ـ رهسپار شدیم، به در خانه آن حضرت رسیدیم ولی خواستیم اجازه ورود بگیرم، پشت در شنیدم که آن حضرت سخن می‌گوید، ولی آن سخن عربی نبود و خیال کردیم که به لغت سریانی است، سپس آن حضرت گریه کرد، و ما هم از گریه او به گریه افتادیم، آن گاه غلام آن حضرت بیرون آمد و اجازه ورود داد. ما به محضر امام صادق ـ علیه السّلام ـ رسیدیم، پس از احوالپرسی، من به امام ـ علیه السّلام ـ عرض کردم! «ما پشت در، شنیدیم که شما سخنی که عربی نیست و به خیال ما سریانی است، تکلم می‌کردی، سپس گریه کردی و ما هم با شنیدن صدای گریه شما به گریه افتادیم.« امام صادق ـ علیه السّلام ـ فرمود: «آری من به یاد الیاس افتادم که از پیامبران عابد بنی اسرائیل بود،و دعایی را که او در سجده می‌خواند، می‌خواندم، سپس امام ـ علیه السّلام ـ آن دعا و مناجات را به لغت سریانی، پشت سرهم خواند، که سوگند به خدا هیچ کشیش و اسقفی را ندیده بودم که

همانند آن حضرت آن گونه شیوا و زیبا بخواند، و بعد آن را برای ما به عربی ترجمه کرد و فرمود: الیاس در سجودش چنین مناجات می‌کرد:

اتراک معذبی و قد اظمأتُ لک هو اجری، أتُراکَ مُعذبی و قد عفَّرْتُ لک فی التراب، اتراکُ مُعذبی و قد اجتنبتُ لک المعاصی، اتراک معذبی و قد اسهرتُ لک لیلی! خدایا آیا براستی تو را بنگرم که مرا عذاب کنی، با اینکه روزهای داغ به خاطر تو «با روزه گرفتن» تشنگی کشیدم؟ آیا تو را بنگرم که مرا عذاب کنی، در صورتی که برای تو، رخسارم را «در سجده» به خاک مالیدم؟! آیا تو را بنگرم که مرا عذاب کنی با آن که بخاطر تو، از گناهان دوری گزیدم، آیا تو را ببینم که مرا عذاب کنی با اینکه برای تو هر شب را به عبادت به سر بردم؟! خداوند به الیاس، وحی کرد: «سرت را از خاک بردار که من تو را عذاب نمی‌کنم. الیاس عرض کرد: ای خداوند بزرگ اگر این سخن را گفتی که تو را عذاب نمی‌کنم ولی بعداً مرا عذاب کردی چه کنم؟! مگر نه این است که من بنده تو و تو پروردگار من هستی. باز خداوند به او وحی کرد:

ارفع رأسک فانی غیرُ مُعذبک، انی اذا وعدتُ وعداً و فَیتُ به.

سرت را از سجده بردار که من تو را عذاب نمی‌کنم، و وعده‌ای که داده‌ام به آن وفا خواهم نمود.

ای که درد مرا توئی درمان ای که راه مرا تویی پایان

کمر خدمتت بدل بستم هر چه گویی بجان برم فرمان

دادم‌ام تن به خدمت تو بدل داده‌ام دل به طاعت تو بجان

هر چه خواهی بیار بر سرمن یکدم از درت و لیک مران

به خیال تو زنده است این سر به هوای تو زنده است این جان

دعایش مستجاب نمی‌شود

روزی موسی ـ علیه السّلام ـ از محلی عبور می‌کرد، در مسیر راه مردی را دید که دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده و با حالت خاصی از گریه و زاری دعا می‌کند و خواسته‌هایش را از درگاه خدا می‌طلبد.

موسی ـ علیه السّلام ـ از آنجا گذشت و پس از یک هفته مراجعت نمود، باز دید او در همان محل، مشغول دعا و زاری است و حاجت خود را از خدا می‌طلبد.

در این هنگام خداوند به موسی ـ علیه السّلام ـ وحی کرد:

ای موسی اگر آن مرد آن قدر دعا کند که زبانش بریده شود و بیفتد دعایش را به استجابت نمی‌رسانم مگر اینکه از طریقی که من به او امر کرده‌ام وارد شود .یعنی رهبری پیامبران و اوصیاء آنها را بپذیر و با این اعتقاد دعا کند.

سراپا غرق عصیانم خدایا ز من بگذر پشیمانم خدایا

همی دانم که غفار الذنوبی ببخشا جرم و عصیانم خدایا

یقین دارم که ستار العیوبی بپوشان عیب و نقصانم خدایا

گنه کارم من و بخشنده‌ای تو بدرگاه تو گریانم خدایا

منبع : سایت اندیشه قم (مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه علمیه)